

در دل و دیده

نگاهی به صوفی عشق‌ری و محبوبیت او

□ یما ناشر یکمنش

در میان شاعران رسمی و درس آموخته و هم آنانی که در مدرسه و مکتب، کیمیاگری سرودن شعر را نیاموخته اند، صوفی غلام نبی عشق‌ری یکی از آن‌هایی است که مقبول خاطر جامعه واقع گردیده است. معمولاً آنانی که در مکتب و مدرسه زانو نزده اند و به ناظمی و شاعری دل‌بستگی



نشان داده اند و قریحه و استعدادی در این زمینه در وجودشان بوده، همه از اقبال بلند معرفی شدن و رسیدن به نام و نشان، برخوردار نبوده اند. یک عده در یکی دو ولایت هم‌جوار به نام و نشانی رسیده اند، و جمعی را هم چهار کوچه دورتر از محل رهایش شان، کسی نمی شناخته است. در میان خیل شاعران معاصر، سرگذشت آثار صوفی عشق‌ری که به گفته صاحب‌نظران عصر، چندان برابر با موازین شاعری طبع آزمایی نمی کرده و به گفته خود او «سر و بر» در کلامش نبوده، ممتاز از دیگران است.

علل مقبولیت شعر عشق‌ری مانند شعر هر شاعر دیگر، در یکی دو مورد خلاصه نمی شود، بلکه عناصر چندی در این زمینه مؤثر بوده اند که ما بدانها اشاره خواهیم کرد.

باتوجه به این که نوشتن رساله و کتاب در مورد شعرادر ملک ما چندان کار مروج و معمولی نبوده است، می توان کتاب نیلاب رحیمی به نام «شرح حال و تحلیل اشعار صوفی عشق‌ری» چاپ ۱۳۵۷ را یکی از نشانه های محبوبیت عشق‌ری میان مردم و جامعه فرهنگی دانست.

در زمانی که عشق‌ری شعر می گوید- اگر از استثناء بگذریم- شاعران برجسته ای ظهور نکرده اند. گرچه نام های پرآوازه تر از او در هر کوی و برزن شنیده می شود، ولی گویی نام رستم به از رستم، مصداق خوب پیدا می کند. زیرا بیشتر دامن ها خالی تر از آن است که ادعا می شود. تکرار گویی و کهنه پویی، سکه رایج بازار است و در بازار شعر، این جنس دست دوم است که به لیلام می رسد. این که چقدر خریدار دارد، حرف جداگانه ای است.

در هر زمانه ای، ظاهراً شعری هستند که بودندشان احساس می شود و نبودشان، ضایعه نیست. در عصر جوش شاعری عشق‌ری، ماحولش از هم‌چو شاعرانی مملو است. به جز سه چهار چهره که شاخص هستند، دیگران کاربرد موسمی خود را داشته اند و آن خالیگاهی را که برای چندی باید پر می کرده اند، کرده اند. برای دانستن اهمیت اصلی و واقعی آن‌ها، زمان پرویزن قابلی است که اکثر کامیاب از سره و ناسره کردن‌ها بدر آمده

اصطلاحات فرسنگی
ولی در مجموع، با وجود خالی نبودن عرصه، رقابت آن قدر نیست که میدان بخت آزمایی برای عشق‌ری تنگ باشد. طالع خوش عشق‌ری

صوفی عشق‌ری



یکی هم در این است که در مرکز مملکت یعنی شهر کابل حیات به سر می برد، مرکزی که از آن حتی خیلی ناشاعران به نام شاعر سر بر آوردند. طبیعی هست که امکانات مرکز کشور همیشه بیشتر و بهتر از اطراف و ولایات بوده است. قسمت اعظم نشرات از همین مرکز پخش می گردیده و آنچه هم که در ولایات به نشر می رسیده، کمتر به دست کابل نشینان می رسیده است که عکس این مسئله، تا به امروز صادق است. در این راستا، گذشته از کمیت، کیفیت بهتر آثار منتشره مرکز نیز قابل توجه بوده است.

همنشینی عشق‌ری با صاحب نظران و شاعران بنام عصر نیز برایش محبوبیت و آوازه ای در میان اهل ذوق به همراه داشته است. ۱. صوفی، مجرد و مجزاً از حیات دشوار خلق الله به سر نبرده، بلکه کلامش را با موضوعات اجتماعی و انتقادی توأم نموده است. فرارها، تبعیدها، ایجاد اختلافات تحریک شده محلی، ضبط مال و جای مردم و زهد ریایی گاه گاه در شعرش عرض اندام نموده است که خود معد کسب محبوبیت او شده است. نعتیه‌ها، حمدیه‌ها و منقبت‌های فراوان او را نیز باید یکی از علل محبت مردم به او دانست. محبوبیت شعر عشق‌ری را که بیست سال بعد از مرگش همچنان پایدار است، شاید بتوان در این چند علت عمده تر خلاصه کرد:

۱. استعداد فطری و طبع خداداد او

عشق‌ری در مکتب رسمی به کسب علم و دانش زانو نزده و سواد نیاموخته. فقط چند صباحی به پیروی از رسم زمانه، نزد آخوند، چپته و گریخته چیزی آموخته و بعد با جست و جو در جنگ‌های شعر و شرکت در محافل ادبی و ممارست در شعرگویی به تکمیل خواندن و نوشتن پرداخته است.

عشق‌ری در مجموع کمتر به زبان معیاری - اگر بشود چنین اصطلاحی را به کار برد - یا بهتر بگوییم زبان ادبی عصر خود شعر گفته است. زبانی که او زیادتر به آن میلان دارد، زبانی است که محیط او را احاطه کرده و اکثراً با او بدان حرف می زدند. او در شعری که سرودنش را با در نظر داشت موازین ادبی موجود آغاز می کند، زیاد نمی باید. بعد از چند مصرع، سراغ زبانی می رود که برایش طبیعی تر جلوه می کند، چون از یک سو این زبان تخیلاتش را بیشتر مجال جلوه گری می دهد و از سوی دیگر، زبان رسمی زبانی است که شاعر ممارست لازم را در آن ندارد. عشق‌ری با ماحول خود با صمیمیت و شاعرانگی برخورد نموده است و هستی را همچون شاعری راستین، ملکیت خود می داند و بی هیچ پروا و هراسی عناصر پیرامون خود را به شعر دعوت می کند. از همین جاست که کلمات و واژه‌هایی که مربوط زندگی امروز هستند و تولید زبان‌های بیگانه، نیز در شعر او حضور دارند، چون تیپ ریکادر، اتومات، بم اتومی، انجنیر، تیر، سینما، فیشن و بی شمار دیگر.

تشبیهات عشق‌ری اغلب تشبیهاتی ملموسند. عناصر تشبیه تماماً در اطراف و جوانب ما موجود است. اگر ترکیبات انتزاعی گاهی در شعرش آمده، شاید از تأثیر پذیری مستقیم دیگران، در قدم اول بی‌دل، باشد که عشق‌ری به او ارادت خاص داشته و در محافل بی‌دل خوانی اشتراک

می کرده است.

به وصلت دوش بودم در خیال آباد تهایی

گرفتم نیم شب زلف سخن سایت، خدا گفته^۱

تصویرهای دور از ذهن، در اشعار او کمتر دیده می شود. با این که تصویرهای بکر کمتر دارد، اما تصویرهای معمول را دوباره گاهی با تصرف و بعضاً موفقانه استفاده می کند.

عشق‌ری موفقانه در چشمت

ورنه آن شوخ را کمر نبود^۲

امشب چه باعث است که خوابم نمی برد

دو یا شد آب دیده و آبم نمی برد^۳

غزل صوفی، صاف، ساده و بدون تکلف است. بی آن که قصد مقایسه باشد، گاه می شود بیتی از صوفی را به جای بیتی از امیر خسرو گذاشت، مثلاً این دو بیت او را:

ساقی به گردش آرزو صراحی و جام را

مطرب بخوان وداعیه، ماه صیام را

آباد می نمایی دل هر خراب را

بگرفته‌ای به دلبری کار ثواب را

یا این دو بیت امیر خسرو را می شود خیال ابیات عشق‌ری کرد:

ای شده ماه نما دیده بدخوی مرا

دیده‌ای هیچگاه آن ماه جفاجوی مرا

تواند که کسی را نکشد با آن روی

واگذارید به من آن بت بدخوی مرا^۴

ترکیب زبان معمول روزمره با زبان رسمی ادبی در شعر او فراوان به چشم می خورد. تعدادی از اشعار او تلفیق موفقانه‌ای از این دو زبان است:

بیشه کوهکن می زد، سنگ این سخن می گفت

کار عشق دشوار است، پشت گپ چه می گردی

عشق‌ری غزلیات گلچین و مخصوصاً تک بیت‌های خوب، زیاد دارد. سه چهار تا غزل و تعداد زیادی از ابیات او در شعر معاصر ما به یقین که بی رقیب خواهد بود. شام غریبانی که عشق‌ری به گونه مثال در این بیت آورده، رنگی دیگر دارد:

در میان لای و گل خیر است اگر نانم فتاد

بوئتل تبلم در این شام غریبان نشکند

غریب در تداول عامه، امروز فقیر و نادار را می گویند و با غریب به معنی دور از وطن یکی نیست. شام غریبان عشق‌ری گویی سوزش مویه‌های غریبان شام‌های غریب آزار جلا وطنی را با حسرت کهنه آستینی که زانو در بغل، افول خورشید عالمتاب را عاجزانه می نگرد و دلهره تاریکی پیکر شکننده اش را درهم می کوبد، یکجا با خود دارد. تاریکی ای که در آن به کار بی حاصل روز باید اندیشید، به همه زندگی باید اندیشید و همیشه دوباره درک کرد که مانند همین شام، هر روز، تار و تیره است. تاریکی ای که در آن هر روشنی ولو کوچک، رخنه‌ای برای فرار از آن است، برای گریز از شام‌های زندگی و بوئتل تبلی در همچو شامی نباید بشکند.

عشق‌ری فطرتاً شاعری شوخ طبع است و طنز را به عنوان چاشنی





کلام، همیشه مدنظر داشته است. زبان طنز آلود او باعث می شود که ابیات انتقادی او نیز راه خود را زودتر و آسان تر به دل ها باز کند. از طرف دیگر، زبان بی تکلف و ساده عشق‌ری خود برای شوخ طبعی میدانی وسیع دارد و تکلف در زیبایی کلام، بالا جبار باعث عطف توجه به جانب دیگر نمی گردد. او از ابیات انتقادی گرفته تا ابیاتی که در آن برتری خود را بر دیگران گوشزد می کند، شوخ طبعی را فراموش نکرده، حتی در مرثیه ای که برای استاد قاسم می سراید، اشاره به «گل بازی» استاد دارد. این طبع شوخ آن جاها بیشتر به دیدش می خورد که با استفاده از آن، کلمات نامأنوس و بیگانه را داخل شعرش کرده. یکی دو بیت از این دست، امروز مشهورترین ابیات عصر ماست.

در مورد شعر عشق‌ری می گفته اند که نباید دستش زد، زیرا به عوض آن که خوشر شود، بدتر می شود. راستی هم ایراد گرفتن بر شعر عشق‌ری کاری نه چندان دشوار است. همین حرفی که در مورد او گفته اند، خود بیانگر این است که بر شعرش ایراد زیاد می توان گرفت. ولی این حرف اگر در مورد اشعار خوب او صادق باشد، در مورد قسمت زیاد از اشعارش صدق نمی کند.

۲. استفاده از زبان عامیانه

عشق‌ری در سرایش اشعار، بیشتر مایه از فرهنگ فولکلور گرفته است و هم از همین، صفا و صمیمیت و سادگی در کلامش موج می زند. شعر او عاشقانه سرودی است که از کوچه های تو در توی گردآلود قامت افراخته و نقش ترجمان خیال پرداز ساکتین بی مدعای این کوچه ها را به دوش گرفته است. عادات، رسوم و عنعنات فراوان زمان در اشعار او موقع جلوه نمایی یافته است. او از چیزهایی می گوید که در دسترس مردم است. عناصری را به خدمت می گیرد که در زندگی و ارتباطات روزمره توده مردم، موجود و مطرح است و به همین لحاظ مثلاً تشبیهات او اگر برای خواننده اش جدید باشد، عناصر تشبیه آشنا و شناخته شده است. «در آن جا کمپ شاهی بال مور است»، تشبیه سرآبرده شاهی به بال مور شاید جدید نباشد، اما «کمپ شاهی» نامی است که فقط در عصر عشق‌ری به نشیمن گاه شاه گفته می شده و یا مثلاً «فرقه مشر اردوی خوبان» از این نظر که فرقه مشری منصبی است که فقط در قرن حاضر بدین نام یاد می شود، جالب توجه می باشد.

عشق‌ری بیشتر شاعر زبان کوچه است؛ شاعر مردمان ساده است. زبان شاعرانه کوچه ها توسط او ره بر دل مدرسه دیدگان عصر برده و درس خوانندگان فراوان امروز از میان معاصرین او، بیشتر از هر کس دیگر، از او شعر در حافظه دارند.

در اینجا سرگذشت شعر - حتی اگر برای مدتی کوتاه - شباهتی به سرگذشت موسیقی ما پیدا می کند، زیرا از استاد قاسم تا حال، کمتر آواز خوانی بوده که به مقامی رسیده باشد و آن را به نحوی مدیون موسیقی فولکلور نباشد. گوئی فولکلور راه ابریشمی بوده که کاروان حله، از این راه به مقصد می رسیده است. عشق‌ری این راه را پیموده است. گاهی چنین می نماید که او برای صید کلمات عامیانه، دام چیده باشد، ولی به هر حال نادیده نباید گرفت که بهترین های عشق‌ری، آن هایی است که

زبان رسمی ادبی در آن ها می چربد و زبان جاری در حد اعتدال مجال جلوه نمایی یافته است. در این راستا، عشق‌ری شخصیتی دوگانه دارد، یکسو شعری با زبان ادبی و از سوی دیگر شعری با زبان عامیانه و روزمره. استفاده از زبان جاری و غیر مکتوب توسط عشق‌ری، نوعی مشارکت در سرایش شعر را ایجاد می کرده است. وقتی مردم زبان خود را در شعر می دیدند، از جانی خود را در آن شعر سهیم می دانستند و از جانب دیگر، فخر می کردند که شعری به همین زبان خود آن ها نیز قابل سرودن است.

البته این امر نمی توانست در محبوبیت عشق‌ری بدون اثر باقی بماند. قاعدتاً کسی که چنگ در خرمن زبان عامیانه می افکند، از یک سو اگر شعرش زنده تر و بیشتر باب و مناسب روز است و کتله عظیم خواننده را به طرف خود می کشاند، از طرف دیگر زمان با آن خشن تر و درشت تر برخورد می کند و با سنگدلی، به عنوان نامفهوم بودن دست رد بر سینه اش می گذارد، زیرا زبان عامیانه پیش تر و زودتر از زبان مکتوب و ادبی، دگرگونی و تغییر می یابد. زبان امروز ما هنوز زبان عصر عشق‌ری است.

اصطلاحات و واژگان و کنایات عامیانه او برای ما قابل درک است، ولی آن گاه که دیگر این درک به سادگی صورت پذیر نباشد، برای شهرت شعر او نیز از این جهت طبیعتاً معیارهای دیگری مطرح خواهد شد، همان طوری که امروز مثلاً شعر محمد اسماعیل سیاه به علت کاربرد فراوان اصطلاحات و ترکیبات عامیانه و محلی هرات، قدری دورتر از ما به نظر می رسد و کمتر از زمان حیات شاعر اقبال شهرت می یابد.

صوفی، اکثر ردیف های برجسته ای که انتخاب کرده، ترکیبات معمول روزمره است. این ردیف ها در پهلوی ترکیبات مردمی و امثال و کلمات عامیانه، کمک بزرگی بوده برای این که توده های مردم، اشعار او را به حافظه بسپارند. تعدادی از این ردیف ها چنین است: «غنیمت است»، «چور هستی به خیر هستی»، «ترا چه؟»، «خیرات سرت گرم»، «خدا گفته»، «پشت گپ چه می گردی»، «تو ندانی، خدا خو می داند»، «واوا چقدر خوب».



۳. خصوصیات اخلاقی عشقری

عشقری وارسته مردی است پاکباز، آزاده ای است بی مدعا و سوخته ای از گوشه نشینان خوان شکستگی و فروتنی. در آغاز جوانی از تجارت که شغل پدری اوست روگردان گشت و آهسته آهسته دار و ندار زندگی را در راه دوستان و دلبستان شعر و شاعری و آراستن مجالس شعری بر باد داد.

نه در شعر و نه در زندگی او، گوشه ای که از آن، به نحوی تمایل به دنیا و وابستگی و تعلق به مادیات نمودار گردد، به چشم نمی خورد. عاجزی و شکستگی ای که در لایه های کلامش جادارد، شکست و ریخت زبان را بی نیازانه نادیده می گیرد و تو گویی که به تبارز دادن آن به زبان چندان محتاج نبوده است. صدق عاطفی ای که در شخصیت اوست، در شعرش نیز تجلی یافته است. وسعت مشرف او چنان بود که نه در بیستون قرار یافت و نه در دامن صحرا و فقط آیین عشق و عاشقی را برگزید.

عشقری چون در کودکی نسبت به همسالان تنومندتر بود، او را «اشقر دیوزاد» می گفتند که آن نام اسپه است در کتاب امیرحمزه صاحب قران. او در اوایل شاعری خود نیز «اشقری» تخلص می کرد و بعدها آن را به «عشقری» تبدیل کرد، زیرا می خواست در تخلص او حرف عشق شامل باشد، چنان که خودش گفته بود: «زیرا عین حرف اول عشق است و عشق پاک است». در مجله کابل سال ۱۹۳۵ هجری قمری که از همکاران قلمی یاد کرده اند، او را «اشقری» نوشته اند، اما هنگام چاپ غزل «به این تمکین که ساقی...» در سال ۱۹۳۹ میلادی، تخلصش «عشقری» نوشته شده است.

صوفی به شیوه جوانمردان و کاکه ها دلبستگی نشان می داد و با آن طایفه معاشرت و دوستی اختیار کرده بود. امروز در اذهان ما، عشقری با بستگی عجیبی با کابل، با کوچه شوربازار، با جوانمردی، با بی نیازی

و با شاعرانگی پیدا کرده است. یوسف کهزاد وقتی در مورد خرابات می نویسد، از دکان صوفی آغاز می کند: «این مرد سمبول زنده ای از کوچه شوربازار بوده و مورد احترام همه مردم قرار داشت. الماسی اگر در سینه خاک افتاده باشد، آن الماس، صوفی عشقری خواهد بود که در آغوش شوربازار تا آخرین لحظات عمر زندگی کرد. دکان او آغازی از پدیده های تماشایی این کوچه تاریخی بود.»^۶

عشقری پیش از داشتن دکان صحافی، صاحب دکان نصور فروشی بود. وقتی هم که جاده نادر پشتون کشیده می شد، دکانش تخریب گردید و همان وقت ها بود که یوسف آینه سروده بود:

عشقری، آن شور بزارت چه شد
غرفه خالی نصورات چه شد^۷

عشقری نه تنها میان قلم به دستان معاصر خودش محبوبیت داشت، بلکه در بین گویندگان بعد نیز دوستانه زیاده دارد. قهار عاصی در شعر «کوچه های طرف کهنه شهر» وقتی از شهر کهنه و

خرابات می گوید عشقری در ذهنش است و بدین وسیله گویی پیوند تنگاتنگ میان عشقری و کابل کهنه و خرابات را به یاد می آورد تا بدانیم که ارزش هایی هست که احساس سربلندی را در ما زنده بسازد. شهر کهنه اشاره به گذشته های کابل است که صوفی عشقری در سلسله عاشقان و عارفان آن، یکی از حلقه های شایسته بود:

کوچه ها خاموشند | کهنه دیوار بلند کابل | نبض پغمان شهید خود
را ترجمانی است، سخن خون و صدا، آزادی | ارغوان زار بهار کابل |
آه صبر کن | عشقری می آید | بگذار، تا که این بر که نباشفته | تماشا کنمش
| پهلوان از سفر حج مزار آمده است.^۸

زندگی صوفی در مثنوی بلند عاشقان و عارفان کابل، یک مصرع گوشنواز و نمونه وار است که آسمایی و شیر دروازه، پاسبان شکوه مند آن خواهند بود.

۴. آشنایی صوفی با اهل موسیقی

عشقری از جمله گویندگانی است که با ساز و آواز و اهل آن، میانه خوبی داشته است. علاقه او به موسیقی از ابیات فراوانی که در آن ها با از سازها یادآوری می کند یا از تمایل خود به جانب موسیقی، نمودار می گردد. این آشنایی با اهل موسیقی باعث استفاده از اصطلاحات موسیقی در شعر او گردیده است.

صوفی عشقری یک قسمت آوازه و نام شاعری خود را مدیون آشنایی با اهل موسیقی است. زیرا معرفی اشعار او توسط آنان، کار شاعر را در قسمت اشاعه و تبلیغ آثارش آسان تر ساخته و شعرش را تا دور دست ها به گوش ها می رسانده است. این حقیقت ظاهراً چندان طرف توجه واقع نمی گردد، ولی شاید یکی از علل مهم معرفی آثار او گردیده باشد. با سرنوشت چاپ کتاب در کشور ماهر کس آشناست و می داند که شاعران

عشقری با ماحول خود با صمیمیت
و شاعرانگی برخورد نموده است و
هستی را همچون شاعری راستین،
ملکیت خود می داند و بی هیچ پروا و
هراسی عناصر پیرامون خود را به
شعر دعوت می کند.



زیادی از جمله عشق‌ری، امکان چاپ مجموعه های شعری خود را نداشتند. چاپ پراکنده آثار، به یقین که جای چاپ کتاب را نخواهد گرفت. از همین سبب نیز آواز خوانان ما، وسیله مطمئنی برای بخش آثار عشق‌ری بوده اند. از سوی دیگر، برای اکثریت که سواد خواندن نداشتند، شنیدن شعر از طریق موسیقی، راه را برای به خاطر سپردن و یا حداقل شنیدن آن هموار می کرده است، مخصوصاً که آواز خوانان، اشعار گلچین و خوب او را می خوانده اند. در این راستا، گویا اقبال عشق‌ری بلند بوده و از میان شاعران معاصر او، بیشتر از همه اشعار او را برای موسیقی برگزیده اند.

اولین بار، استاد قاسم این غزل صوفی را خوانده بود:

عمری خیال بستم من آشنایی ات را

آخر به خاک بردم داغ جدایی ات را

معرفی از حنجره استاد بی نظیر و بلند آوازه عصر، برای عشق‌ری قدم اولی بود در مطرح شدن از طریق موسیقی. واضح بود که استاد قاسم شعر هر کس را نمی خواند و شاعر باید کسی می بود تا استاد شعرش را بخواند. بعد، اشعار او را آواز خوانان دیگری نیز خواندند و این سلسله تا امروز ادامه دارد.

استاد قاسم، استاد سرآهنگ، استاد رحیم بخش از اهل خرابات تا وحید قاسمی و فرهاد دریا و دیگران از آواز خوانان خارج از حلقه خرابات، ترکیبی نامتجانس از کسانی است که از اشعار او برای موسیقی استفاده کرده اند. تنها غزل زیبای «همسر سرو قدت بی در نیستان نشکند» را تا حال من باشش آهنگ مختلف شنیده ام. اولی کامپوز استاد سرآهنگ بوده که هم زمان است با اولین آهنگ اجرا شده توسط شاگردش الفت آهنگ به سال ۱۳۴۸. دومی هم توسط الفت آهنگ اجرا شده و آهنگش از شاه ولی ولی «ترانه ساز» می باشد. سومی توسط امانی خوانده شد و چهارمی توسط احمد ولی. پنجمی از ساخته های فرهاد دریا است و ششمی از ساخته های وحید قاسمی که با آواز خودش خوانده شده است.

صوفی خود در محافل موسیقی شرکت می کرده و به موسیقی علاقه مند بوده. زبان بی تکلف و ساده او، میدان استفاده شعرش را در آهنگ ها، فراخ و گسترده ساخته است. در شعر عشق‌ری فطرتاً نوعی موسیقی پذیری موجود است که معاشرت زیادتر او با اهل موسیقی آن را وسعت بخشیده است. میلان اهل موسیقی به جانب شعر عشق‌ری، شاید نیز بدین دلیل باشد که تعدادی از این طایفه از سواد بهره چندان نداشتند و شعر عشق‌ری به سبب ساده و بی پیرایه بودن، از ترتیب و آداب مخصوص دانستن شعر، بی نیاز بوده است.^۹

به هر حال، عشق‌ری امروز شاعر محبوبی است و خوانندگان شعرش فراوانند. مجموعه «دل نالان» او فقط در جریان شش ماه، سه بار در پاکستان تجدید چاپ گردید. بیشتر توده های مردم پاسدار شعرش بوده اند و با وجودی که تا این اواخر دیوان چاپی اشعارش در دست نبود با آن هم هر اهل دلی چند بیت و غزلی از او در حافظه و در بیاض های انتخابی خود داشت.

شعر صوفی، به پرندة کوچک و شادی شبیه است که اگر چه پرواز اثیری در توانش نیست، ولی بسیار در پرواز است.

عشق‌ری نوعی حضور پیرانه سر در شکنج خواب کودکانه است و شاید هم صفای خواب رنگین کودکانه ای را ماند که پیرانه سر سراغ کس را می گیرد.

خدا اجر دهد شاعرانی را که مردم یک بیت شان را به یک دیوان می خرند و خدا نگهدار از آن شاعرانی که باید برایشان یک دیوان بله می تا حتی یک بیت نگویند.^{۱۰}

پی نوشت ها:

۱. زمانی وزارت اطلاعات و کلتور برای عشق‌ری مقداری پول و یک جلد قرآن کریم فرستاده بود. اتفاقاً آن روز، شایق جمال در دکان عشق‌ری بوده است. عشق‌ری از شایق جمال پرسیده بود چه فکر می کند که چرا پول و قرآن را فرستاده اند. شایق به شوخی گفته بود که پول را فرستاده زیرا اشعارت در نشریات چاپ می شود، ولی قرآن را به دلیلی فرستاده اند که به لحاظ خدا دیگر شعر نگوئی!

۲. خیال آباد - خیال آباد تنهایی - ترکیبی است که از جمله در این بیت بیبدل نیز آمده:

بس که هر یک پیش رفت از عافیتگاه امید

در خیال آباد امروز کسی فردا نماند

ولی به هر صورت، ضروری نیست عشق‌ری همچو ترکیبی را با تأثیر پذیری مستقیم از بیبدل سروده باشد.





□ روح الله روحانی

عروسکی

از پشت شیشه زل زده چشم عروسکی
 در چشمهای دخترکی مهذکودکی
 در اشتهای شیشه فرورفته دخترک
 گویا رهاست از غم و آلامش، اندکی
 سر تا قدم کپی شده عکس مادرش
 تنهاترین پرندۀ تنهای کودکی
 آن شب که مرد مادر او، فلکش شکست
 بایا نداشت تا بخرد باز قلکی
 اینک کنار پنجرهها پرسه می زند
 در انتظار مانده برگ لواشکی
 شیشه شکسته، پنجرهها زار می زنند
 افتاده در کنار خیابان عروسکی

تکیه گاه

□ علی احمد ابراهیمی

ای تکیه گاه تمام پیرمردان قبیلهام!
 دستهایم را برای تو می اندازم
 من شاید به رویاهای شبانهات جاری نشوم
 شاید تمام کنم
 روز شبان نیمه تابستان را
 وقتی به گاه دوشیدن گوسپندان
 برهها را جدا می کنند
 اندوه نابالغ چشم
 در پسین سرخ گم می شود
 و بر گذر گاههای هر روز
 عبور می شوم
 رد لبانت را
 بر دختران هرزه چراغ قرمزها
 بالاتر از تمام هوایماهای جهان
 خود را غرق می کنم
 تو واژه ها را به گرداب می کنی
 وقتی شاعر در تو شنا می کند
 ای برمودای گرد چشمهایت
 سیاهچاله تمام شاعران جهان

۱۳۸۱/۴/۶



۳. هیچ است میان یار، اما چه توان کردن
 از حیرت موهومی بر دیده ما مویی است (بیدل)
 عارف چاه آبی متوفی ۱۳۲۲ خورشیدی می گوید:
 موی در دیده باریک خیالان افتاد
 هر کجا فصلای از موی میانش کردم

۴. تصویر خیلی قدیمی است و بسیاری از شاعران آن را دوباره و دوباره استفاده کرده اند. خواجه
 مسعود قمی راست:

بی تو چون در گریه خوابم می برد

خواب می بینم که آمی می برد

۵. همچنین است مثلاً این غزل کمال خجندی:

از تو یک ساعت جدایی خوش نمی آید مرا

یا دگر کس آشنایی خوش نمی آید مرا

چاکرانت را نمی گویم که خاک آن درم

با بزرگان خودستایی خوش نمی آید مرا

۶. کهزاد، محمدیوسف، جلوه های زیبایی در هنر، مطبوعه دولتی، ۱۳۶۶ کابل، صفحه ۲۰۶.

۷. آهنگ، محمد آصف، بادی از کابل قدیم، جریده «فراد»، شماره نهم ۱۳۷۷، استکلم.

۸. عاصی، قهار، مقامه گل سوری، انجمن نویسندگان افغانستان، ۱۳۶۷، کابل، صفحه

۶۴. در یکی از آهنگ هایی که برای کابل ساخته اند دوبیتی زیر نیز آمده که من گوینده اش را

نمی شناسم:

نشاط عمر من غمخانه توست

دل من بعد از این ویرانه توست

به یاد عشق خاکش بیوسم

زیار تگاه من بارانه توست

دوستی حکایت می کرد که یکی از مخلصان صوفی، شعری در وصفش سروده است که آن
 دوست فقط یک مصرع آن را به حافظه داشت: «و تمام شاعر دنیا است عشق می!»

۹. مرفی شاعر و شعرش توسط موسیقی، نمونه های دیگر نیز دارد. از شاعران ایرانی، رهی

معبری که عامه اکثر آوا را با تلفظ وطنی «رهی معبری» می شناسند از آن هایی است که در وطن

ما اشعار فراوان او را با موسیقی خوانده اند. مبالغه نخواهد بود اگر بگویم که شهرت رهی در

افغانستان بیشتر از ایران است و «سایه عمر» او از کتب پر فروش در کشور ما به شمار می رود.

به نظر بنده یک مقدار قابل توجه این شهرت از حسن توجه اهل موسیقی ما نسبت به او می باشد.

۱۰. این مختصر با استفاده از مقدمه های حیدری وجودی و نثار احمد نوری که بر دیوان صوفی

نوشته اند، تهیه شده است:

- عشق، غلام نبی، از خاک تا افلاک عشق، با مقدمه حیدری وجودی، چاپ دانش، کتابخانه

دهکی نعلبندی پیشاور، بدون تاریخ چاپ (این چاپ است شده چاپ کابل این کتاب است).

- دیوان عشق، به اهتمام نثار احمد نوری، ناچ محل کمپنی، ۱۳۶۴، پیشاور.

سال ۱۳۷۷ خورشیدی به اهتمام عبدالحمید وهاب زاده، «کلیات صوفی عشق» از جانب

سازمان آموزش علوی با اغلاط چاپی در ایران به چاپ رسید. ایشان در مقدمه ای که بر کلیات

نوشته، مقدمه حیدری وجودی را قسماً با عین عبارات آورده، بدون آن که ذکری از او بکنند.

حیدری وجودی در صفحه ۵۳ «از مقدمه خود می نویسد که آن کتاب فقط سه حصه از مجموع

آثار صوفی را در بر می گیرد و یک حصه آن هنوز ناچاپ باقی مانده است. فلذا ناچاپ «کلیات»

مدتی باقی است. کاش دستداران شعر عشق را امکاناتی را فراهم آورند تا جناب حیدری

وجودی که فعلاً در پیشاور هست، با استفاده از آن، بالاخره موفق به چاپ کلیات آثار صوفی

گردد.

